

طرح‌واره سکونت عشایر نمونه موردی عشایر قشقایی سمیرم

رضا شکوری*
الهام خدادادی**

چکیده

اسکان عشایر در دو شکل اجباری و خودجوش، منجر به ایجاد شهرک‌های عشایری در کنار روستاها و شهرهایی از کشورمان شد. پدیده اسکان با ابعاد متنوع خود، موجب تغییرات بسیاری در وجوه مختلف زندگی می‌شود. عدم تطبیق ذهنیت کوچ‌نشینان سابق با زندگی، معیشت و کالبد زندگی شهری کاملاً مشخص بوده و شدت و سرعت تغییرات، فرآیند گذار این افراد از یک زندگی عشایری به یک زندگی شهری را با دشواری مواجه می‌سازد.

در طرح‌واره^۱ عشایر قشقایی مسکن به شکل چادر موجودیت پیدا کرده و در طی زمان با ریزترین جزئیات رفتاری این افراد، محیط و دام خو گرفته است. مسکن شهری عشایر به دلیل ویژگی‌های اساساً متفاوت خود با سیاه‌چادر، قادر به برقراری اتصال منطقی به تصویر ذهنی سکونت و کالبد آن نیست. همچنان که در برانگیختن حواس نیز متفاوت با سیاه‌چادر عمل می‌کند.

هدف این پژوهش، پیدا کردن عناصر مهم در زندگی و مسکن عشایری و به طور خاص عشایر قشقایی به عنوان جامعه مورد بررسی است تا طراحی به منظور ساخت و ایجاد شهرک‌های عشایری بر پایه تصویر ذهنی سکونت و پیشینه‌های روانی اجتماعی زندگی و کالبد آن استوار باشد. از این رو بدن انسان در ضمن آنکه مجرای ادراک حسی محسوب می‌شود قابلیت به خاطر آوری دارد، فهم تصویر بدنی عشایر از سکونت و مسکن آن در کنار تصویر ذهنی اهمیت پیدا می‌کند. به منظور فهم این تصویر، دو روش مورد بررسی است. مشاهده رفتار عشایر اسکان یافته به عنوان خروجی تصویر ذهنی و ادراک حسی عشایر از زندگی به عنوان ورودی دستگاه شناختی مورد بحث است.

واژگان کلیدی

طرح‌واره سکونت، اسکان شهری عشایر، تصویر ذهنی، تصویر بدنی.

*. دکتری معماری، استادیار دانشکده هنر و معماری، دانشگاه یزد rezashakur i@gmail.com

** کارشناس ارشد معماری، مدرس دانشگاه آزاد خوراسگان. نویسنده مسئول ۰۹۱۳۲۲۱۷۶۴۶
koda .elham.arch@gmail.com

مقدمه

احساس عدم رضایت است که منجر به احساس عدم تعلق نسبت به شهرک‌ها شده و در مقیاس خانواده - اجتماع بستر ساز آسیب‌های اجتماعی و روانی خواهد شد. به همین دلیل این مقاله در صدد تعیین وجوه و حدود طرح‌واره عشایری است. بر شمردن تمامی ابعاد^۱ تصویر به دلیل وسعت و جزییات بسیار آن امکان‌پذیر نیست، اما بررسی مفهوم و روش‌های متفاوت دستیابی به آن، راهکاری برای فهم طرح‌واره عشایر قشقایی از زندگی و وجوه کالبدی آن به دست می‌دهد.

سوالات تحقیق

کدام یک از وجوه طرح‌واره عشایری در اسکان بازتولید شده، کدامیک قابلیت بازتولید پیدا کرده و کدام یک از وجوه در زندگی پس از اسکان بی‌پاسخ رها شده است؟

عدم انطباق طرح‌واره عشایری با کالبد زندگی شهری چه مشکلاتی پدید آورده و چگونه در رفتار، احساس و قضاوت عشایر نسبت به اسکان، کرد پیدا می‌کند؟

وجوه ادراکی سازنده طرح‌واره عشایری چیست؟

هدف تحقیق

سکونت و مکان شایسته آن از تصاویر ذهنی پراهمیت در ذهن افراد محسوب شده و امتداد زندگی براساس آن، ضرورت دارد. به منظور کاستن از مشکلات و صدمات روحی - روانی عشایر در طی فرآیند اسکان ضروری است که تصویر ذهنی این افراد از مسکن فهم شود، نتایج حاصله می‌تواند طراحان را در طراحی بهینه شهرک‌ها و در برانگیختن احساس تعلق ساکنین نسبت به محل و محله سکونت مؤثر واقع شود.

فرضیه تحقیق

طرح‌واره متفاوت عشایر از زندگی شهری و کوچ‌نشینی، منجر به بروز شکاف مابین دو زندگی شده و عدم انطباق این دو تصویر، قابلیت بازتولید تصویر ذهنی را در زندگی شهری گرفته و توسعه زندگی عشایری مبتنی بر اسکان را با مشکلاتی مواجه ساخته است.

دامنه تحقیق

در این مقاله جغرافیای مورد مطالعه مناطق جنوبی استان اصفهان و به طور خاص مناطق بیلاقی اطراف سمیرم و شهرک‌های اسکان در حد فاصل سمیرم و شهرضا و حاشیه شهرضا بوده است.

معنا و مفهوم طرح‌واره

درباره طرح‌واره تعاریف متنوعی وجود دارد. هر فرد در زندگی و روابط روزانه خود، در ارتباط با سایرین در حل مسایل روزمره و نیز پیش بینی رفتار آینده بر طبق پیش فرض‌ها و ذهنیاتی عمل می‌کند که «طرح‌واره» نام دارد (Leilani, Bock & Nerveaz, 2003) این پیش فرض‌ها در گزینش اطلاعات دریافت شده از محیط نیز مؤثر

در ذهن و زبان عشایر قشقایی معادل ذهنی ظرف سکونت، سیاه‌چادر است. تصویر ذهنی این افراد از زندگی با سیاه‌چادر قرین بوده، به گونه‌ای که کوچ و زندگی عشایری یادآور سرپناه‌های موقت و آنچه به طور خاص در این مقاله بدان پرداخته می‌شود، سیاه‌چادر است، خود سیاه‌چادر نیز تداعی‌کننده زندگی عشایری است و این تصویر در طی یک تعامل طولانی مدت بین زندگی و کالبد آن شکل گرفته است. اما کالبدی که زندگی عشایر در آن جریان دارد، تنها چادر نیست. «یورد»^۲ یا محیط طبیعی در برگیرنده این زندگی، با ویژگی‌ها و پتانسیل خود در معنادگی به سیاه‌چادر مؤثر واقع شده و مسکن کوچ با ویژگی‌های مخصوص خود قادر است ادراک را تا مرزهای قابل دستیابی یعنی سرحدات یورد، توسعه دهد.

اسکان عشایر با ایجاد شهرک‌های عشایری در کنار روستاها و شهرهایی از کشورمان همراه شد. این مسئله، اساساً با ویژگی‌های متنوعی روبرو بوده و زندگی این افراد را از منظرهای مختلفی تحت تأثیر قرار می‌دهد. یکی از دغدغه‌هایی که کمتر بدان پرداخته شده، شرایط و ویژگی‌های روحی - روانی است که افراد در "گذار" از زندگی عشایری به زندگی شهری تجربه می‌کنند. تفاوت‌های کلی و ماهوی ویژگی‌های خانه و محل سکونت شهری عشایر با یورد و سیاه‌چادر، منجر به عدم انطباق دو تصویر ذهنی و نحوه ادراک و شناخت جهان می‌شود. در این دوران گذار، آسیب‌های فراوان به زندگی عشایر وارد شده که غالباً ناشی از عدم تطبیق ذهنیت کوچ‌نشینان با زندگی، معیشت و کالبد زندگی شهری است. بازخوردهای متفاوت عدم انطباق در شهرک‌های اسکان و در نمونه‌های موردی شهرک‌های خمینی‌آباد، ترک‌آباد در اطراف شهرضا، قابل ملاحظه است. قابل ذکر است بررسی وجوه کالبدی و معماری این آسیب، به معنای کاستن از ابعاد موضوع و تقلیل به جنبه‌های فیزیکی آن نیست. ضمن اینکه صرف‌نظر کردن از ابعاد کالبدی مسئله هم بر ابعاد این آسیب و وجوه متفاوت و متنوع آن می‌افزاید. در برخورد با طیف‌های متفاوت عشایر اسکان‌یافته در شهرک‌ها با سطوح متفاوت اقتصادی، شیوه‌های گوناگون معیشتی، تفاوت‌های فرهنگی و مدت متفاوت اسکان و عوامل وابستگی به زندگی شهری^۳ دغدغه‌های مشابهی به چشم می‌خورد.^۴

دیدگاه‌های مشابه درباره مسئله اسکان و خانه‌های دربرگیرنده زندگی علیرغم وضعیت تقریباً متفاوت پس از اسکان، حکایت از اصالت تجربه کوچ‌نشینی در مقایسه وضعیت محل زندگی با تصویر ایده‌آل در ذهن این افراد دارد.^۵

مسئله تحقیق

تفاوت بین زندگی، معیشت و نحوه سکونت در زندگی کوچ‌نشینی و شهری، پدیده اسکان را با عوارض و مشکلاتی روبرو می‌کند. این موضوع که در بررسی‌های به عمل آمده در شهرک‌های عشایری (از طریق مصاحبه و مشاهده و تحلیل) مشخص می‌شود، نوعی از

ذهن طرح‌واره و معنای جدیدی می‌سازد. ارجاع معنای ساخته شده به یک راهنما، ذهن را به حالت تعادل وارد می‌سازد^{۱۲}.

در این نظریه تأکید بر روی تعادل‌یابی وجود داشته و به منزله برقراری ارتباطی هماهنگ با محیط و تمایل ذاتی برای سازمان‌دهی تجارب و اندیشه‌ها جهت کسب حداکثر سازگاری، تلقی می‌شود. رشد تفکر انسانی به تدریج از طریق برقراری تعادل میان فرد و محیط او صورت می‌گیرد و توسعه پیدا می‌کند. بر طبق نظر پیازه نیز انسان در مواجهه با محیط و در ارزیابی آن همواره در چرخه بین تعادل^{۱۳} و عدم تعادل^{۱۴} به سر می‌برد.

در یک دیدگاه دیگر، در برخورد یک با پدیده‌ای جدید، سه عکس‌العمل مختلف در رابطه با طرح‌واره قبلی فرد به وجود می‌آید:

۱. انباشتگی: آموختن داده‌های جدید و افزودن آن به داده‌های قبلی، بدون تغییر کلی در طرح‌واره موجود.

۲. همساز و تنظیم شدن: تشخیص ناکافی بودن طرح‌واره و اصلاح آن با استفاده از اطلاعات جدید.

۳. بازسازی: تشخیص نوعی ناهمگونی بین طرح‌واره قدیم و سعی در بازسازی یک ایده جدید، به منظور پذیرش یکی از این دو " (Wideman, 2007) طرح‌واره یک فرد در جریان تعامل و برخورد با محیط جدید به دو صورت تغییر می‌کند: در صورت اول اگر فرد در یک دوره کوتاه‌مدت، با شرایط متفاوت برخورد نماید، کمیت و تعداد طرح‌واره‌های وی تغییر صورت می‌پذیرد. و در صورت دوم فردی که در یک دوره طولانی مدت، با یک فرهنگ خاص تعامل نماید طرح‌واره وی از نظر کیفی تغییر می‌کند" (Leilani, 2003).

در هر سه نظریه فوق، شرایط متفاوت طرح‌واره ساخته شده و جهان اطراف، واکنش‌هایی را بر می‌انگیزاند که منجر به تغییراتی در طرح‌واره شده و به سمت تطبیق با شرایط موجود میل می‌کند. این شرایط دقیقاً معادل شرایطی است که یک فرد عشایری در تعامل با جهان پس از اسکان با آن مواجه می‌شود.

جامعه عشایری در حال گذار و چرخه طرح‌واره معیوب

در بررسی زندگی یک فرد عشایری در حالت کوچ‌نشینی تعادلی به چشم می‌خورد که در ارتباط با محیط طی یک سابقه کهن فردی و جمعی از سکونت محقق شده است. تعادل از دست رفته در مرادده با زندگی شهری در هر یک از نظریات فوق توجیهات مشخصی پیدا می‌کند. در فرآیند شهری شدن، ضروری است تا طرح‌واره سکونت عشایری ساخته شده بر طبق تصویر ذهنی کوچ‌نشینی در حالت اصلاح قرار گرفته و به سمت تعادل پیش رود، اما چون این مراحل غالباً به آموزش نیازمند است^{۱۵} گذار از این مرحله با موفقیت مواجه نمی‌شود. بر طبق نظریه Wideman طرح‌واره ساخته شده بر مبنای زندگی در سیاه‌چادر به معنای کالبد سکونت نمی‌تواند از دو طریق انباشتگی یا همساز با مسکن شهری و زندگی در آن انطباق پیدا کند. تفاوت زیاد بین دو طریق زندگی، بازسازی طرح‌واره سکونت را طلب می‌کند که در مشاهدات و مصاحبه‌های

است "اطلاعات محیط از طریق فرآیندهای ادراکی به دست می‌آید که به وسیله طرح‌واره‌های ذهنی برانگیخته شده و توسط نیازهای انسانی هدایت می‌شوند" (لنگ، ۱۳۹۰: ۹۵). فهم طرح‌واره سکونت، نوع کسب اطلاعات از محیط، احساسات و کنش‌های افراد را در برخورد با جهان مشخص می‌کند. "طرح‌واره یک دانش کلی درباره یک موقعیت، حادثه یا شخص است و می‌تواند حافظه را در انتخاب اولیه مواد، به‌خاطرآوری صحنه‌های دیداری و همچنین در انتزاع، تفسیر و در فرآیند نهایی جمع‌بندی یاری بخشد" (Margaret, 2004: 265).

در واقع طرح‌واره "دانشی ساختاریافته مبتنی بر تجربه‌ای پیشین است" (Gilstrap, Livia & Laub, 2005). و در منظر پیازه "به عنوان بخش‌هایی از دانش که هر یک به جنبه‌ای از جهان وابسته‌اند، مشتمل بر اشیاء، اعمال و رفتارها و انتزاع‌ها نگاه می‌شود" (McLeod, S. A., 2009) طرح‌واره شبکه‌ای از اطلاعات است که با کارکرد سازماندهی یک دانش یا تجربیات فردی است. همچنین به چارچوب‌هایی که در حافظه بلندمدت، از طریق تشخیص فرد از شباهت‌ها و تکرار در تجربیات اجتماعی و اخلاقی او شکل می‌گیرند، نیز اطلاق می‌شود که بیشتر از طریق تحصیلات و تجربیات اجتماعی شکل می‌گیرند" (Leilani, Bock & Nerveaz, 2003). بدون طرح‌واره (اسکیما) هر تعاملی با محیط به مثابه اولین برخورد خواهد بود" (Gilstrap, Livia & Laub, 2005).

در نتیجه طرح‌واره، کاربردهایی نظیر پیش‌بینی رفتار در آینده، کسب اطلاعات جهت‌دار از محیط و به یادآوری اطلاعات پیدا می‌کند. در دیدگاه لنگ تصاویر ذهنی می‌توانند پتانسیل تبدیل به طرح‌واره یا اسکیما را دارا باشند^{۱۶} این تصاویر شامل عناصر به دست آمده از تجربه مستقیم، شنیده‌های فرد از یک مکان و اطلاعات تصور شده از محیط است^{۱۷} و در بهترین حالت طرح‌واره‌هایی هدایت‌گرند" (لنگ، ۱۳۹۰: ۱۵۴) به دلیل گستردگی مباحث مربوط به تصویر ذهنی، استفاده از این کلید واژه در کنار طرح‌واره قابلیت توسعه و بسط مفهوم آن را ایجاد می‌کند.

چرخه طرح‌واره

شکل‌گیری طرح‌واره از جهان اطراف، فرآیندی است که مادام که ارتباط بین انسان و جهان وجود دارد در حال وقوع است. نظریات متفاوتی درباره نحوه تعامل طرح‌واره با جهان وجود دارد:

در دیدگاه پیازه، در برخورد با موقعیتی مشابه با طرح‌واره مسبوق، دو حالت می‌تواند ایجاد شود، توسعه طرح‌واره (وفق دادن) یا ساخت معنای جدید در ذهن (اصلاح) (McLeod, S. A. 2009).

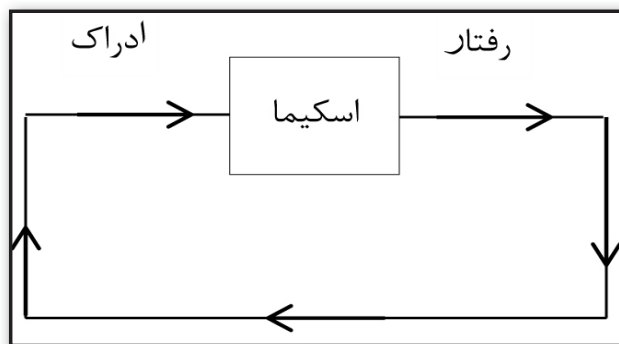
وفق دادن^{۱۸}: در مواجهه طرح‌واره با یک شی یا موقعیتی که اطلاعاتی فراتر یا متفاوت با وضعیت موجود در ذهن عرضه می‌کند، این حالت پدید می‌آید. بررسی قابلیت توافق اطلاعات جدید با طرح‌واره مسبوق ذهن را به وضعیت عدم تعادل می‌برد.

اصلاح^{۱۹}: در این حالت ذهن در جهت مقایسه موقعیت جدید با موقعیتی متفاوت با ذهنیت سابق و تصویر ذهنی خود عمل می‌کند.

که آن را تهییج می‌کند به عنوان ورودی دستگاه شناختی و رفتار عشایر به منزله خروجی طرح‌واره، نگاه می‌شود (نمودار ۱). بنابراین از طریق روش‌های جمع‌آوری اطلاعات زیر، موارد مطرح شده با روش تحقیق "توصیفی - تحلیلی" مورد بررسی قرار گرفته‌اند:

نمودار ۱. ادراک به منزله ورودی دستگاه شناختی و رفتار به منزله ماحصل آن. مأخذ: نگارندگان.

Diagram 1. erception serves as input for cognition and behavior as its result. Source: The authors, 2012.



• ویژگی‌هایی از مسکن و زندگی شهرنشینی که عشایر اسکان یافته به عنوان موارد متفاوت با طرح‌واره خود با آن برخورد کرده‌اند و در مصاحبه‌ها به عنوان ویژگی‌های نامطلوب زندگی شهری از آن نام می‌برند (مصاحبه باز).

• رفتار عشایر در شهرک‌های اسکان و در تعامل با مسکن و شهر^{۱۷} (مشاهده و مطالعه میدانی).

• ویژگی‌های ادراکی زندگی عشایری در حالت کوچ‌نشینی به عنوان ورودی دستگاه شناختی (مشاهده و مصاحبه).

• نقاشی‌های قوم‌نگارانه، زندگی‌نامه‌ها، اشعار و داستان‌های این قوم با هدف بررسی جنبه‌هایی از زندگی که امکان بررسی مستقیم آن وجود ندارد (تصویرنگاری، مطالعه و برداشت نشانه‌ها).

در این پژوهش چند خانواده از عشایر قشقایی اسکان یافته در شهرک‌های خمینی‌آباد و ترک‌آباد اطراف شهرضا، در خانه‌های خود آنان مورد بررسی قرار گرفتند. همچنین به صحبت عمومی با افرادی که در فضای کلی محله به خرید یا تردد مشغولند پرداخته شد.^{۱۸}

عشایر در حین کوچ به منطقه بیلاقی سمیرم و چند خانواده در اطراق‌گاه‌های بیلاقی خود در سیاه‌چادر یا چادرهای برزنتی مورد مشاهده و مصاحبه بوده‌اند.

به دلیل خاص بودن جامعه مورد مطالعه روش تحقیق خاص خود را می‌طلبد. دقت در زندگی عشایر و فهم نکات مهم در ساخت تصویر ذهنی، برای یک فرد بومی به دلیل درونی بودن این دانش، کمتر امکان‌پذیر است و عدم وجود تجربه زندگی عشایری برای یک فرد غیر بومی، نیاز به بررسی اعتبار گزاره‌های به دست آمده از طریق افراد آشنا به این زندگی را ایجاد می‌کند.

بازانجام‌شده در شهرک‌های عشایری با موفقیت‌آمیز نبودن آن مواجه هستیم. و بر طبق نظریه Leilani، طرح‌واره سکونت به دلیل ضرورت تعامل طولانی با زندگی و مسکن شهری، باید از نظر کیفی تغییر کند که این امر زمان‌بر بوده و به آموزش نیازمند است. همچنین طرح‌واره جدید شکل گرفته بر مبنای زندگی شهری باید بتواند به طرح‌واره سکونت عشایری اتصال منطقی پیدا کند. نظریه یادگیری معنادار «ایزابل» بیان می‌کند که وقتی یک مفهوم با برداشتی معنا پیدا کرده و درونی می‌شود که به مفهوم و برداشت موجود در ذهن و ساخت شناختی، ارتباط منطقی پیدا می‌کند (نه ارتباط نا همگن، مصلحتی و موقت) (هیلگارد، ۱۳۶۷).

در بررسی شهرک‌های عشایری مشخص می‌شود که در ذهن یک فرد قشقایی تفاوت میان طرح‌واره موجود و جهان بیرون (خانه و سیاه‌چادر، زندگی چادرنشینی و معیشت کوچ‌نشینی) به قدری گسترده است که اطلاعات جدید امکان اتصال منطقی به ساختار پیشین را پیدا نمی‌کنند. خانه در امتداد سیاه‌چادر و محله مسکونی در امتداد یورد درک نمی‌شود.

در ضمن "اگر در فرآیند انطباق یک پدیده و یا یک فضا نتوانیم وضع موجود را تا حد زیادی با انتظارات و تصورات ذهنی خود از آن مکان تطبیق دهیم یا آن پدیده را به رسمیت شناخته یا از بحران هویت آن سخن می‌گوییم" (پاکزاد، ۱۳۷۵). عدم تعادل ایجاد شده که ناشی از عدم توانایی انطباق یا بازسازی طرح‌واره است، بحران‌های هویت را نیز برای ساکنان در بر خواهد داشت. اسکان به گونه مناسبی محقق نشده و در هویت‌بخشی به جمعیتی که در شرایط گذار به سر می‌برند ناموفق عمل کرده است.

روش تحقیق

رجوع به مفهوم تصویر ذهنی، امکان استفاده از راهکار لینچ به معنای تهیه نقشه شناختی را ایجاد می‌کند. اما این تحقیقات اغلب متمرکز بر فضاهای کلیدی ساخته شده و یا مرتبط با آنهاست و کمتر به خاطرات افراد از وقایع و حوادث رخ داده می‌پردازند. در ضمن با توجه به ویژگی‌های خاص تحقیق این روش پاسخگو نیست.

در دیدگاه جان لنگ طرح‌واره‌ها ترکیبی از دانش فطری و آموختنی را در بر گرفته، بین شناخت و ادراک رابطه برقرار می‌کنند. "طرح‌واره‌ها نه تنها فرآیندهای ادراکی، بلکه واکنش‌های احساسی (عاطفه) و اعمال (رفتار فضایی) را هدایت کرده و در مقابل این فرآیندها و واکنش‌ها نیز طرح‌واره‌های ذهنی را به عنوان حاصل رفتار ادراک شده تحت تأثیر قرار می‌دهند" (لنگ، ۱۳۹۰: ۹۵).

نقش طرح‌واره به عنوان هدایت‌کننده فرآیندهای ادراکی و رفتار انسان راهکار ویژه‌ای را برای فهم حدود و وجوه خود در اختیار می‌گذارد.

در این مقاله روش فهم طرح‌واره و طریق دستیابی به آن با دو رویکرد مورد بحث قرار می‌گیرد. که براساس یک جامعه در حال گذار پیشنهاد شده است^{۱۶}. بدین منظور به "ادراک حسی" و مواردی

بررسی رفتار، روشی برای فهم طرح‌واره

طرح‌واره سکونت بر مبنای امکانات زندگی عشایری ساخته شده است. بررسی رفتار عشایر در شهرک‌های اسکان، اطلاعات ارزنده‌ای از طرح‌واره سکونت را در اختیار می‌گذارد. از آنجا که رفتار با طرح‌واره هدایت می‌شود، در عدم انطباق پاره‌ای از رفتارها با محیط کالبدی زندگی شهری، می‌توان رد پایی از طرح‌واره را شناسایی کرد. نیازهای روان‌شناختی اجتماعی این افراد در محیط طبیعی یورد، هم‌جواری با افراد ایل و مناسبات و مراسم خاص خود را می‌نمایاند که پتانسیل و عرصه مناسب برای انجام مراسم گروهی که در فضای باز تعریف می‌شود، در محیط اسکان کمتر به چشم می‌خورد.

در بررسی عشایر دشت‌هایی بی‌یالقی سمیرم، نهایت سنجیدگی در رفتار با محیط زیست، دام و مسکن قابل ملاحظه است که حاصل انطباق کامل کالبد و رفتار است. اما در محیط جدید آراستگی‌های رفتاری کمتر به چشم می‌خورد. تفاوت سطح رفتار و توانمندی کودکان خردسال در زندگی عشایری در مقایسه با زندگی شهری به خصوص در مدت کوچ که فرآیندی زمان‌بر و دشوار تلقی می‌شود، ابعاد این مسئله را روشن می‌کند (تصویر ۱). چرای گوسفندان، توانمندی ارتباط مسالمت‌آمیز با دام و راندن اسب یا قاطر از توانمندی‌های کودکان خردسال است (تصویر ۲)؛ (سفر اول، پادناهی سمیرم، اردیبهشت ۱۳۹۱).

در مشاهدات انجام شده در شهرک‌های خمینی‌آباد و ترک‌آباد در حاشیه شهرضا، احساس ناخوشایندی زندگی در شرایط اسکان را با دقت بیشتری می‌توان بررسی کرد. علی‌رغم شرایطی که به صورت عمومی موجب آسایش اسکان‌یافتگان شده است (دسترسی به خدمات عمومی شهری: برق، گاز، آب، مدرسه، خدمات بهداشتی)، رضایت عشایر از پدیده اسکان شهری با ابهام روبروست. در اغلب مصاحبه‌های انجام شده در شهرک‌های اسکان، آرزوی بازگشت به زندگی عشایری وجود دارد. در واقع نمی‌توان رابطه معناداری

بین مدت سپری شده از اسکان و تطابق‌یافتگی پیدا کرد. تنها نکته قابل توجه رابطه میان مدت زندگی عشایری و عدم تطابق است. در مصاحبه‌های انجام شده علیرغم بیان مشکلات زندگی کوچ‌نشینی، سکونت در مسکن شهری نیز مطلوب قلمداد نمی‌شود. آسایش نه تنها به رفاه جسمی بلکه به احساس توازن روحی نیز دلالت دارد. نیاز صرفاً با فضای کمیتی در ارتباط نیست.

در ناخودآگاه این افراد و در تصاویر ذهنی سکونت عشایری به نسبت یک زندگی شهری، پیوستگی و سیالیت فضای درون و برون خانه وجود دارد. رفتار عشایر نیز براساس این تفاوت کمینه پایه گذاری شده است. پیوستگی بین درون و بیرون سیاه‌چادر حیطه‌های مختلفی برای بروز پیدا می‌کند. به لحاظ کالبدی شکاف‌های ریز و فاصله کم بین تار و پود چادر منجر به ورود و خروج هوا، نور و صدا و رایحه می‌شود و مرز درون و بیرون را کم‌رنگ می‌سازد. پوشش یکسان خانم‌ها در درون و بیرون سیاه‌چادر که می‌تواند دلایل متنوعی از قبیل تناوب رفت و آمد بین فضای کاری درون چادر و بیرون آن داشته باشد، حاکی از مرزهای حریم‌بخش یکسان بین چادر و یورد است.

در شهرک‌های اسکان نیز رفتارهای مشابهی شاهد هستیم. بازبودن همیشگی درب ورودی مسکن و یکسانی پوشش زنان عشایری در درون و بیرون خانه، کردی از تمایل به زندگی در یک محیط با همسایگان آشنا، احساس امنیت در یک محیط مسکونی و رفت و آمد ساده و بدون کسب اجازه به خانه‌های یکدیگر است. و این موارد یادآور زندگی عشایری، روابط خویشاوندی و آشنایی‌های درون ایلی و محرمیت موجود در یورد (عدم حضور افراد نا آشنا)^{۱۹} و روانی تعاملات است.

این آسایش رفتاری همچنان به دلیل وجود گستردگی خانه‌ها در دل دشت و فاصله طبیعی بین چادرهاست که امکان وجود دید مستقیم یا انتقال صدای مشخص را به حداقل رسانده و به طور مؤثری به ایجاد خلوت منجر می‌شود.^{۲۰} در نمونه‌های اخیر مورد



تصویر ۲. کودکان و توانمندی در کوچ، پادناهی سمیرم. مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۱.
Fig. 2. Children and their capabilities in migration - Padana Samirom, Source: The authors, 2012.



تصویر ۱. انفعال کودکان در اسکان، شهرک عشایری خمینی‌آباد. مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۰.
Fig. 1. Children passivity in settlement - Khomeini Abad nomadic town, Source: authors, 2011.

ریزپرداختی مواجه باشد. معماری عشایری و سکونت آن بر مبنای یک شکوفایی معنادار حواس و به‌رسمیت‌شناختن ادراک پنج‌گانه است. اما برای ترسیم تصویر سکونت نه تنها ورودی حسی دستگاه شناختی بلکه ادراک ناشی از آن و معانی تداعی شونده نیز باید مورد دقت واقع شوند. در این زندگی همراهی ادراکات حسی با خاطره، تخیل و ناخودآگاه فردی و جمعی عشایر دارای اهمیت است.

در ضمن مطالعه طرح‌واره در این مقاله در جستجوی عوامل تشکیل‌دهنده تصویر ذهنی و مواردی که توسط حافظه به خاطر سپرده می‌شود صورت گرفته است. در بررسی زندگی عشایری و به خصوص نمونه‌های مشاهده شده کوچ و زندگی در سیاه‌چادر تصویر ذهنی نمی‌تواند به تنهایی کارآمد باشد. اهمیت بدن انسان در تجربه به خاطر سپاری جهان نیز نمی‌تواند از نظر دور بماند. "توان حافظه ما بدون حافظه بدن ناکاراست. جهان بر روی بدن و بدن بر روی جهان برون فکری می‌شود. کالبد انسان به اندازه مغز و سیستم عصبی وی قابلیت به یادآوری دارد" (پلاسما، ۱۳۸۸ : ۵۷) بررسی تصویر ذهنی از سکونت و تئوری طرح‌واره بیشتر به جنبه‌های ذهنی حافظه می‌پردازد. اما "حافظه در ضمن آنکه از ساختار ذهنی بهره‌مند می‌شود، در ارتباط با بدن نیز تعریف می‌شود «بدن می‌شناسد و به یاد می‌آورد»". (همان : ۷۴)

چیزها بیش از آنکه موضوع مورد شناسایی ما باشند، همراه ما هستند (ستاری، ۱۳۸۹) «ادوارد کیسی» می‌نویسد در چنین حافظه‌ای گذشته در حرکات تجسم پیدا می‌کند. حافظه به جای اینکه جایی در ذهن به طور مجزا ایزوله شده باشد، یک عنصر سازنده فعال در حرکت‌های بدنی، حین انجام یک فعالیت ویژه است. زیستگاه ما با هویت شخصی‌مان متحد شده و بدل به پاره‌ای از هستی و بدن ما می‌شود. در تجربه زیستی سکونت عشایری بخش بسیار مهمی از حافظه به تجربه‌های زیستی-بدنی این افراد باز می‌شود، سپری کردن مقداری از سال در کوچ و حرکت بر پشت قاطر و اسب، یا پیاده پی‌موندن مسیر، بافتن سیاه‌چادر، چغ و قالی و گلیم، برداشتن آب از سرچشمه، دوشیدن شیر، جمع‌آوری هیزم و ... و رقص و پایکوبی از مواردی است که بیشتر از ذهن، در اندام مختلف بدن به خاطر سپرده می‌شوند. همچنین در بررسی حیطه‌های ادراکی زندگی عشایری، بیش از ادراک حسی بینایی نظیر آنچه در تمدن بصری شده^{۳۳} زندگی شهری با آن روبرو هستیم، حس آمیزی وجود دارد.^{۳۴} حس آمیزی شرایطی است که در آن شبیه‌سازی یک کیفیت حسی به وسیله ادراک توسط یک یا چندین حس همراه می‌شود. باید به ارتباط و تعامل ادراکات حسی در مقابل ادراک بصری توجه کرد. به جای پنج حس کلاسیک، معماری درگیر قلمروهای چندگانه‌ای از تجارب حسی است که متقابلاً بر روی یکدیگر تأثیر گذاشته و درون هم آمیخته می‌شوند" (پلاسما، ۱۳۸۸ : ۱۰).

ادراک بصری

نفوذ بینایی به درون بافت مصالح و خاصیت نور‌گذری جداره‌های

مشاهده و مطالعه در پادانای سمیرم در هر یورد، یک سیاه‌چادر قرار دارد که فاصله بین سیاه‌چادرهای مختلف بیش از حدی است که حتی دید مستقیم به یورد وجود داشته باشد. در زندگی شهری به دلیل تفاوت‌های مشخص الگوی همسایگی، بافت اجتماعی ساکنین محله‌ها و هم‌چینی کالبدی خانه‌ها با زندگی عشایری، رفتار منطبق با طرح‌واره زندگی عشایری در محل اسکان، موجب بی‌تناسبی کالبد و رفتار می‌شود.

همچنین از مشکلاتی که در برخورد با مسکن اسکان توسط عشایر به چشم می‌خورد، عدم برقراری ارتباط صحیح با فضاهای متفاوت یک خانه است. رفتار شکل‌گرفته در مسکن شهری یا در خانه‌های ساخته شده توسط خود این افراد در یوردهای بیلاقی، اغلب در تناسب با ساحت‌های متفاوت یک مسکن نبوده، پتانسیل‌های این کالبد در زندگی ادراک نشده و حتی از خلاقیت ذاتی این افراد در چینش و مبله کردن مسکن با تجهیزات و صنایع دستی، اثری دیده نمی‌شود. در نمونه مشاهده شده پادانای سمیرم، خانه از دو اتاق کنار هم تشکیل شده است. ارتفاع پنجره‌ها، نوع رابطه با ایوان و حیاط و... هرگز نمی‌تواند حداقل‌های کالبدی را برای جادادن یک زندگی تأمین کند. به همین دلیل اتاق‌ها بیشتر به ویژگی سرپناه بودن خود فروکاسته شده‌اند.^{۳۱}

"اسکیما به ما اجازه می‌دهد که چیزی را در یک موقعیت جدید پیش بینی کنیم" (لنگ، ۱۳۹۰: ۲۶۵) و نسبت به یک موضوع انتظارات به خصوصی داشته باشیم. در ضمن آنکه مبنایی برای مقایسه واقعیت موجود با ایده‌آل ذهنی ایجاد کرده، و به حرکت در جهت به کمال رساندن واقعیت و رسیدن به تصویر ذهنی کمک می‌کند.^{۳۲} نکته جالب توجه این است که عشایر، اغلب درخواستی برای تغییر مسکن و طلب و انتظار خاصی از سکونت‌گاه خود ندارند. از همین رو غالباً قادر به توضیح تصویر ایده‌آل خانه یا مکان مورد نظر خود برای زندگی نیست (بازدید اول و دوم از شهرک‌های عشایری خمینی‌آباد و ترک‌آباد) این موضوع از نشانه‌های ضعف ساختاری طرح‌واره سکونت شهری در عشایر محسوب می‌شود.

ادراک حسی منبع غنی‌کننده طرح‌واره

یکی از مهم‌ترین منابع سازنده تصویر ذهنی ادراک است در این مقاله به منظور تشخیص تصویر ذهنی عشایر از مسکن و محیط زندگی عشایری به بررسی سیاه‌چادر و یورد دربرگیرنده آن و دریچه‌های ادراکی این نوع زندگی، پرداخته می‌شود. «ادراک، فرآیند فعال و هدفمند کسب اطلاعات از محیط اطراف انسان است و نقطه‌ای است که شناخت و واقعیت به هم می‌رسند» (همان : ۹۷) ادراک حسی به عنوان ورودی طرح‌واره در یک زندگی عشایری با زندگی شهری متفاوت است. دستگاه شناختی عشایر عادت به تهییج مدام حواس داشته و رابطه زنده و پویا با جهان طبیعی اطراف طلب ادراکی یک فرد عشایری محسوب می‌شود. حضور فعال و همه جانبه حواس، سبب می‌شود دستگاه شناختی با ورودی پرزبیات و

با آداب و رسوم به خصوص این قوم هماهنگ است در کنار صدای صحبت انسان‌های آشنا از دیگر خصوصیات زندگی در یک مکان عشایری است (تصویر ۳).



تصویر ۳. ادراک سمعی، پدیده کوچ به عنوان بخش مهمی از زندگی عشایری با صداها و بوی ویژه خود همراه است. مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۱.

Fig. 3. Auditory perception – the act of migration as an important part of tribal life is associated with particular sounds, Source: authors, 2013.

ادراک بویایی

صداها و بوی مکان‌ها به همان اندازه در ادراک محیط سهیم‌اند، که حس بینایی در آنها مشارکت دارد. یک رایحه در برانگیختن حافظه قوی‌تر از حس بصری عمل کرده و وارد فازهای ناخودآگاهی می‌شود. معماری نیز می‌تواند واجد حس بویایی باشد، رایحه محل سکونت، با ویژگی‌های به خصوصی که در هر مکان پیدا می‌کند در تصویر ذهنی انسان از محل سکونت وی نقش مؤثری دارد. غالباً «یک بوی ویژه باعث می‌شود دوباره وارد فضایی شویم که حافظه بصری به کل آن را فراموش کرده باشد» (پلاسما، ۱۳۸۸: ۶۷) در یک مکان سکونت عشایری، خانه به دلیل قرارگیری بی‌واسطه در طبیعت اغلب با روایح بسیاری همراه است. عطر گیاهان وحشی در محیط کلی فضای مورد احساس شده و در کیفیت غذای طبخ شده و آبی که از چشمه نوشیده می‌شود مؤثر است. همچنان که جداره‌های خانه مانعی در برابر رایحه محسوب نمی‌شود. در بازدید از شهرک‌های عشایری، دل‌تنگی برای هوای آزاد از مهم‌ترین عواملی محسوب می‌شود که تحمل شهرنشینی را دشوار می‌کند. همچنین به دلیل تمایل استفاده از هوای آزاد و رایحه مراتع ترجیح به زندگی در سیاه‌چادر با وجود عدم امکان امتداد زندگی عشایری به لحاظ تفاوت در امکانات معیشتی همچنین وجود دارد (تصویر ۴).



تصویر ۴. ادراک بویایی در زندگی عشایری، آب چشمه در کنار گیاهان صحرائی. مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۱.

Fig. 4. Olfactory perception in nomadic life - spring water next to the desert plants, Source: authors, 2013

چادر و تلفها، دارای اهمیت است. حضور در خانه به دلیل امکان عبور دید و نور و مرزهای منعطف زندگی، به زیستن در محیط پیرامونی نزدیک است. در یک محیط بیلابالی به دلیل اینکه جداره جلویی چادر همیشه بالا زده است حرکت به درون چادر و خروج از آن آسان و مرزهای منعطف زندگی به خارج از چادر منتقل و در محیط یورد به مرکزیت چادر پخش و سلسله‌مراتبی از حضور در خانه و محیط پیرامونی ایجاد می‌شود. جدا از قابلیت‌های ادراکی بصری ویژه‌ای که در زندگی عشایری قابلیت بحث دارد^{۲۵} موارد دیگری نیز قابل ذکر است. تصویر ذهنی خانه قرین با مکانی است که بافت نور و سایه در طول روز به چشم می‌خورد. امکان مشاهده جهان اطراف از بین تار و پود سیاه‌چادر، امکان تفکر انتزاعی را فراهم کرده که در دست‌بافت‌های عشایری کرد پیدا می‌کنند. در دیدگاه پلاسما، «تصور و خیال‌پردازی توسط نور مبهم و سایه، به نسبت نور یکنواخت بیشتر برانگیخته می‌شوند» (پلاسما، ۱۳۸۸: ۵۹). محیط زندگی به عنوان بستری که خانه در آن واقع می‌شود، در تحریک ادراک بصری و معانی متبادر کننده مؤثر است در یک زندگی عشایری به دلیل فقدان روشنایی عمومی و دائمی فضای بیرون، آسمان شب و اتفاقات وابسته به طلوع و غروب خورشید معنادار می‌شود. «تاریکی شب باعث به وجود آمدن حس همبستگی می‌شود و قدرت الفاظ را تقویت می‌کند» (پلاسما، ۱۳۸۸: ۶۱) نقش حضور آتش و اتفاقات پیرامونی آن در ساختن تصویر ذهنی عشایر از مسکن، علاوه بر بخشیدن جلوه کهن‌الگویی به زندگی، مراسم و آداب و رسومی نظیر شاهنامه‌خوانی در تاریکی شب، تجلی‌های متفاوتی از زندگی ایلی و تجمع گروهی در فضاهای مشترک ایجاد می‌کند.

در تصور یک فرد عشایری از خانه، حضور رنگ، بسیار قوی، فعال و قابل ذکر است. مکان زندگی عشایر در بیابلق (دشت‌های سرسبز و حجم گل‌ها و گیاهان) در مقایسه با محله‌های اختصاص یافته درون شهری تک رنگ به تفاوت‌های ادراکی در حوزه مکان زندگی می‌افزاید. همچنان استفاده از مبلمان دست‌ساز در حجم و قدرت رنگی قابل توجه زندگی در سیاه‌چادر با کیفیت رنگی ویژه که تمرکز حضور را افزایش می‌دهد و به دلیل روزه‌های موجود در بافت خود، دور نمایی از منظره تمام‌رنگی احاطه کننده را نشان می‌دهد، از دیگر تفاوت‌ها در حوزه ادراک بصری و به طور خاص رنگ است.

ادراک سمعی

دورنمای صوتی^{۲۶} یک مکان از عواملی است که به بازخوانی ذهنی آن یاری می‌رساند. صدایی که در محیط یورد شنیده می‌شود، ترکیبی است از صداها و محیط طبیعی نظیر صدای باد، آب، پرندها و چهارپایانی که در مراقبت خود عشایر به سر می‌برند. در واقع سکوت و خلوتی که در غیاب آلاینده‌های صوتی و وسایل الکترونیکی رخ می‌دهد در ترکیب با صدای زنگوله گوسفندان، نی نواخته شده در طی چرای گوسفندان و موسیقی اصیل عشایری که

ادراک لامسه

ادراک لمسی به عنوان یک حوزه قوی نفوذ به جهان شناخته شده، که عمق تجربه در مقایسه با ادراک بصری و ماندگاری و قدرت یاری بخشی آن به بازخوانی حافظه قابل توجه است. در این زندگی، مکان با استفاده از سرپناهی معنا پیدا می‌کند که با دست بافته شده است و به لباس شباهت پیدا می‌کند. تهییج مداوم ادراک لمسی از تفاوت‌های بسیار مهم زندگی عشایری با زندگی شهری است. تجربه یک یورد عشایری با تجربه و ارتباط دست با پوست و پشم حیوانات، آبی که از چشمه می‌جوشد، گل‌ها و گیاهان صحرایی که در پخت غذا و برای رنگ آمیزی پشم در دست بافته‌ها کاربرد دارد، در کنار تجربه پای انسان از تفاوت نرمی سطوح پوشیده از خاک، سنگ و علف موجب می‌شود تصویر بدنی این افراد در زندگی شهری تطابق با تصویر عشایری آن نداشته باشد (تصویر ۵).



تصویر ۵. ادراک لمسی، جداره‌های خانه از چیغ و بافت درشت سیاه‌چادر در برانگیختن حس لامسه مؤثر است. مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۱.

Fig. 5. Touch perception - coarse texture of black tent and Chigh as the walls of house is effective in stimulating the sense of touch, Source: authors 2013

حس فهم دما^{۲۷}

به عنوان یک تفاوت مهم بیرون و درون در معنا بخشیدن به مفهوم مسکن موفق عمل می‌کند، این حس مانند سایر حواس به حافظه ما متصل است. در زندگی عشایری به دلیل حضور کمتر وسایل تنظیم‌کننده درجه حرارت، مواجهه طبیعی با جهان و ادراک تنوع حرارتی، امکان‌پذیر است. تجربه دماهای پایین هوا در فضای بیرونی و شب‌های خنک ییلاقی و نقش گرمابخش و سرنمونی آتش، نقش مؤثر آن را در القای حس مسکن، تشدید می‌کند (تصویر ۶) همچنین نقش خنک‌کننده چادر در طی روز آن را دلخواه می‌کند.



تصویر ۶. حس فهم دما، اجاق و نقش مؤثر آن در زندگی عشایری. مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۱.

Fig. 6. Thermal perception - Oven and its major role in tribal life, Source: The authors, 2013

نکات تکمیلی

تصویر ذهنی عشایر از مسکن با فهم ذائقه زیبایی‌شناسی این افراد تکمیل می‌شود. در واقع لذت‌بخشی فضا و معناداری آن با توجه به حس زیبایی‌شناسی تقویت می‌شود. در بررسی وجوه زیبایی‌شناسانه زندگی عشایری، باید به برتری حس بصری کنار گذاشته شده به زیبایی محیط طبیعی زندگی و حس آمیزی نیز توجه کرد. مرزهای درهم‌تنیده خانه و منظر طبیعی موجب می‌شود که طبیعت دربرگیرنده نیز سهم بیشتری در زیبایی‌شناسی از دیدگاه عشایر داشته باشد. برانگیختگی عاطفی که طبیعت غالباً بی‌واسطه در ما ایجاد می‌کند، جنبه مهم و معتبری از درک زیبایی‌شناختی است. کارلسون احساس تقریباً وصف ناپذیر «احاطه شدن» توسط حس پنهانی و جذاب یا برانگیختگی به واسطه آن را مهم می‌داند (کارلسون، ۱۳۸۸). محیط زندگی عشایری با زیبایی طبیعی، قابلیت برانگیختن حواس مختلف، تعلق خاطر و ارتباط عاطفی که یک فرد عشایری با آن زمین و سرزمین برقرار می‌کند دارای پتانسیل ایجاد حس زیبایی محیطی است. این حس در تقابل با بضاعت کم شهرک‌ها در ایجاد حس مشابه قرار می‌گیرد. یک راه قوی برای درک سلیقه زیبایی‌شناسی عشایر، بررسی صنایع دستی عشایری است که ذوق و اندیشه هنری این افراد در قالب یک هنر کاربردی را نشان می‌دهد. نقوش و رنگ‌های به کار رفته ضمن نشان دادن سلیقه شخصی زنان، ذوق عمومی این قوم را نیز مشخص می‌کند. به جز تصاویر ذهنی بدنی، مفاهیم و مضامین در دیدگاه یک فرد عشایری جالب توجه است. پیش‌نیاز طراحی برای این قشر آشنایی با نحوه نگرش و انتظارات این افراد از جهان است. بازنگری مفاهیمی نظیر رضایت از زندگی و آسایش، در کنار پیدا کردن سلیقه زیبایی‌شناسی این افراد اهمیت دارد. آنچه احساس رفاه را در یک سیاه‌چادر برمی‌انگیزد تلقی از کیفیت فضاست، کیفیت در مفهوم مادی آن و از نقطه نظر فضای ساخت‌یافته تاریخی، سنتی و به‌طور کلی کهن‌الگویی ضرورت دارد. برای آنکه ساخت یک سرپناه عشایری یا آنچه به طور خاص در این مقاله مورد نظر است سیاه‌چادر، با مشارکت افراد خانواده صورت گرفته و در فرد این آگاهی را ایجاد می‌کند که بخشی از یک سنت و یک فرهنگ رشد یافته در طول تاریخ است.^{۲۸} ذخیره‌شدن برخی از ادراکات حسی و تجربیات رویارویی با جهان در دیدگاه‌های پدیدارشناسی پلاسما منجر به اهمیت قابل شدن برای بدن، خاطرات، تصوورها و رویاها در طراحی شده و واژه آشنای تصویر ذهنی را به تصویر ذهنی- بدنی تغییر می‌دهد. تصویر بدنی عشایر از زندگی کوچ‌نشینی، در ساختن طرح‌واره، زندگی، نقش مؤثری ایفا کرده، و پرداختن به آن در طراحی شهرک‌های اسکان اهمیت پیدا می‌کند. مسکن طراحی‌شده برای عشایر اسکان یافته باید ضمن انطباق با طرح‌واره سابق سکونت آنها و تداعی تصویر ذهنی- بدنی زندگی عشایری به پرورش طرح‌واره قوی از سکونت به شکل جدید نیز منجر شود. گوستار تئودور فخنر^{۲۹} معتقد است که نوع استفاده مشابه از دو فضای معماری از مهم‌ترین تجربیاتی است که می‌تواند فضای دیگر را در ذهن تداعی کند (گروتر، ۱۳۸۶: ۵۰۶).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

طرح‌واره مبتنی بر محیط و سنت زندگی عشایری در طی دوران مختلف زندگی و ذره‌ذره شکل می‌گیرد. زندگی در سیاه‌چادر در نهایت توانش و استعداد‌های یک قوم بوده و در مراودات طولانی با محیط طبیعی خلق شده است. تنوع حوزه ادراکی عشایر موجب ایجاد تصویر ذهنی از زندگی و کالبد مناسب برای آن می‌شود. اسکان یک‌باره و بدون در نظر گرفتن ملاحظات طراحی^{۳۰} ویژه این قشر سبب می‌شود که زندگی در شهر به کیفیت عادی شهرنشینی آراسته نبوده، تجربیات غنی و پیشینه ذهنی این افراد از فهم و ارتباط با محیط و به تبع آن ادراک جهان، کمتر در رابطه با مسکن اسکان و محیط آن مؤثر واقع شود.

عدم انطباق رفتار عشایر با کالبد و فرهنگ سکونت شهری، آرزوی بازگشت به زندگی عشایری در وضعیت‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، حاکی از ناسازگاری طرح‌واره سکونت شهری و زندگی عشایری است. این موضوع که از عدم انطباق ویژگی‌های مسکن و محلات مسکونی بر عادت‌های ادراکی و تصویر ذهنی- بدنی این افراد از زندگی و مسکن بر می‌خیزد، در پاره‌ای از عدم تطابق‌های رفتاری عشایر با زندگی در شرایط اسکان خود را نشان می‌دهد.

آسیب‌شناسی این شهرک‌ها، مخصوصاً شهرک‌هایی که در حاشیه شهرها و بدون در نظر گرفتن مسایل روحی- روانی عشایر ایجاد شده است، راه‌گشایی مناسب برای فهم تفاوت‌های واقعیت موجود با تصویر ذهنی مطلوب عشایر است. در کنار پرداختن به رفتار به عنوان خروجی و انعکاس بیرونی طرح‌واره، ادراک حسی به عنوان ورودی تصویر ذهنی و سازنده تصویر بدنی با بررسی زندگی کوچ‌نشینی ضرورت داشته و وجوه دیگری از طرح‌واره سکونت را مشخص می‌کنند.^{۳۱}

این افراد در مواجهه با پدیده اسکان سطوح مختلفی از عدم انطباق را بین تصویر ذهنی خود از زندگی و مسکن با نمونه‌ای که در آن به سر می‌برند، تجربه می‌کنند.

دسته‌ای از موارد عدم انطباق، پس از گذشت مدتی از اسکان در تناسب با مکان جدید سکونت تصحیح شده، انباشتی در طرح‌واره سکونت رخ داده و وجوه جدید جایگزین طرح‌واره سابق می‌شوند. تنظیم فیزیکی روابط از این دست است. حباب حریم‌ها و فواصل در مناسبات اجتماعی و کالبدی جدید، شکل مناسب خود را پیدا می‌کنند. در صورتی که پدیده اسکان بتواند افرادی از یک قوم و با سابقه‌های خویشاوندی در کنار هم گرد آورد، درد و رنج این پدیده کاسته شده، فرهنگ دوران گذار در شرایط ساده‌تری ساخته می‌شود.

دسته‌ای از موارد عدم انطباق با تنظیم طرح‌واره می‌تواند جبران شود. راهکارهایی که با ایجاد تغییراتی در شهرک‌های موجود یا طراحی آنها مبتنی بر این گنجینه تصاویر همراه بوده می‌تواند نقش تسکین‌دهنده در درد ناشی از پدیده اسکان را ایفا کند. بدین منظور پرداختن به تصویر ذهنی- بدنی این افراد از سکونت و تلاش در به‌کارگیری وجوه مختلف^{۳۲} این تصویر در هنگام طراحی به منزله کاستن از ابعاد ناآشنا (ناخوشایند) اسکان ضرورت دارد. به عبارت دیگر، طراحی مسکن و محیط زندگی عشایری در شهر باید در گنجینه طرح‌واره‌های عشایر از سکونت بگنجد. این امر می‌تواند در ایجاد ارتباط بین دو طرح‌واره سکونت نیز مؤثر واقع شود. این موضوع با استفاده از عناصر تشکیل‌دهنده سکونت‌گاه عشایری، توجه به الگوهای زیستی و رفتاری آنان در سکونت‌گاه‌ها می‌تواند جبران شود.

اما در این بین وجهی از تصویر ذهنی به دلیل ویژگی‌های اساساً متفاوت خود نمی‌تواند با مسکن شهری هماهنگ شود. این وجوه طرح‌واره سکونت عشایری که تعریف‌کننده و وجه ممیزه زندگی عشایری با سایر انواع مدل‌های سکونت است، به دلیل تفاوت‌های ماهوی خود نمی‌تواند در اسکان شهری محقق شود. آسیب‌هایی که عدم انطباق دو طرح‌واره سکونت بر روح و روان عشایر وارد می‌سازد به بازسازی کلی آن نیاز داشته و گذر زمان را طلب می‌کند. مواردی نظیر فقدان نظام ایلی (که در انسجام و هویت‌بخشی جمعی به عشایر مؤثر بوده است) و عدم دریافت آموزش‌های لازم برای مواجهه با زندگی شهری، طی دوران گذار را دشوار می‌کند.

مواردی نظیر ارتباط بلاواسطه با طبیعت و تهییج حواس مختلف از وجهی از طرح‌واره است که نمی‌تواند در سکونت شهری تأمین شود. سکونت عشایری و سکونت‌گاه آن از این رو که مصداق جالب توجهی از حس‌آمیزی و شکوفایی حواس در معماری است، در تقابل با سکونت‌گاه شهری عشایر واقع شده و عادت دست‌گاه ادراکی این افراد به تهییج مداوم حسی نمی‌تواند با شرایط اسکان تطابق پیدا کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. Schema : در این مقاله به عنوان برگردان واژه اسکیمما از طرح‌واره استفاده شده است. که برگردان کاملاً مناسبی نیست اما به دلیل مصطلح بودن آن نسبت به سایر واژه‌ها رساتر است.

۲. یورد : به محل اسکان و برپایی چادرها گفته می‌شود. معمولاً هر فرد عشایر تا آخر عمر به خاطر دارد که در کدام یورد به دنیا آمده است.

۳. عوامل متفاوتی در میزان تعلق به زندگی شهری دخیل است، سطح تحصیلات اعضای خانواده و بهره‌مندی از مشاغلی که به زندگی شهری وابستگی بیشتری پیدا می‌کند می‌تواند در ترجیح زندگی شهری بر عشایری مؤثر باشد.

۴. در مورد استفاده از محیط و درک و چگونگی دیدن محیط اطراف باید به تفاوت‌های فردی و گروهی توجه داشت. گروه‌های متفاوت تجربیات زیباشناختی متفاوتی دارند و ادراک آنها از محیط تحت تأثیر چیزهایی است که با آن انس گرفته‌اند (لنگ، ۱۳۸۳).

۵. در این بررسی در شهرک خمینی‌آباد اطراف شهرضا، مصاحبه با چند خانم دارای سوابق متفاوت ۳،۱۰ و بیست سال تجربه زندگی شهرنشینی صورت گرفت که دلتنگی‌های ویژه‌ای برای زندگی کوچ‌نشینی به چشم می‌خورد. هر سه گروه ترجیح می‌دادند به علت ویژگی‌هایی که از زندگی عشایری در نظرشان خوشایند می‌کرد حداقل ماه‌هایی از سال را در زندگی عشایری به سر ببرند.

۶. این موضوع به دلیل، تنوع ادراکات به کارگرفته شده و حواس درگیر با مسئله زندگی است. هرچه یک اسکیمای عمر بیشتری داشته و با ادراکات حسی متنوع‌تری سروکار داشته باشد، قابلیت ارجاع بیشتری پیدا می‌کند.

۷. عناوین متفاوتی برای فرآیند یادآوری وجود دارد. در کتاب آفرینش نظریه معماری اصطلاح نقشه‌شناختی نیز با کارکردهای مشابه اسکیمای به کار می‌رود. "تهیه نقشه شناختی، فرآیندی است که در آن انسان اطلاعات مربوط به موقعیت نسبی و وضعیت کالبدی محیط را کسب کرده، رمزدار و ذخیره می‌کند، به یاد می‌آورد و رمزگشایی می‌کند" (لنگ، ۱۳۹۰: ۱۵۳).

۸. رابطه تصویر ذهنی و اسکیمای در دیدگاه لنگ به گونه‌ای است که تصویر ذهنی سطح پایین‌تری نسبت به طرح‌واره دارد.

۹. در ارتباط با امکانی که این فرد تاکنون تجربه نکرده است داستان‌ها و بیان خاطرات سایر افراد می‌تواند تصویر ذهنی وی را شکل می‌دهد.

۱۰. Assimilation

۱۱. accommodation

۱۲. ممکن است یک موقعیت دارای وجوهی باشد که با اسکیمای سابق هم‌پوشانی دارد، اما در مرحله اصلاح، اسکیمای جدیدی از آن ساخته شود.

۱۳. Equilibrium

۱۴. Disequilibrium

۱۵. در مثال‌های پیازه، به علت توضیح چرخه ادراکی بر روی کودکان، حضور والدین و تأیید آنها همیشه وجود دارد

۱۶. به نظر می‌رسد دو روش مورد بحث برای فهم تصویر ذهنی و اسکیمای سایر جوامع در حال گذار نیز قابلیت استفاده داشته باشد.

۱۷. برخوردهای متفاوت این افراد با قسمت‌های مختلف مسکن و شهر، به دلیل رفتار بر طبق طرح‌واره عشایری است

۱۸. اسناد و مدارک برداشت‌شده در سفر اول به شهرک خمینی‌آباد، برای مشاهده میدانی و مصاحبه (مصاحبه با خانم گل ظریف نراهی، خانواده حمزوی، افرادی در مشاغل بقالی (خانم و آقا)، (صحبت عمومی با افرادی که در یک بازه زمانی به بقالی مراجعه کرده‌اند) آقای حمزوی به عنوان معلم و محقق در حوزه زندگی عشایری) ۵،۲۰، ۱۳۹۰. اسناد و مدارک برداشت شده در مطالعه شهرک عشایری ترک‌آباد و خمینی‌آباد برای مشاهده میدانی و مصاحبه (۹۰/۵/۲۰).

۱۹. در مورد تعریف شده برای یک خانوار، حضور غریبه به واسطه صدای سگ یا عوامل بازدارنده دیگر مشخص می‌شود. آب‌برداشتن از سرچشمه معادل خروج از خانه و ورود به دنیای بیرون نیست. معادل گذر از قسمت‌های دیگر خانه است.

۲۰. برای درون بودن و داشتن فضای خلوت نیازی به پناه‌بردن به فضای داخل خانه نیست. محیط طبیعی می‌تواند مکان‌های خلوت‌بخش بسیار داشته باشد.

۲۱. گزارشی از این بازدید در سایت انسان‌شناسی و فرهنگ به آدرس زیر قرار دارد : <http://anthropology.ir/node/13956>

مطالعات میدانی در طی دو سفر به منطقه پادانای سمیرم برای مشاهده حرکت ایل و زندگی و مسکن عشایری اردیبهشت ۹۱ (شامل بررسی دو خانواده تازه اطراق‌یافته در چادر برزنتی، یک خانواده در سیاه چادر و گروهی از افراد در ترکیبی از زندگی عشایری و روستایی)

۲۲. عشایراسکان‌یافته، احساس مثبت از مسکنی که در آن می‌زیند و رفتار متناسبی در برخورد با آن از خود نشان نمی‌دهند، تمایلی به تغییر آن نداشته، یا کردی از تصویر بهتری در ذهن ندارند. یک خرد جمعی بر طراحی مسکن در دوران‌های پیشین تصمیم گرفته است و شکل سیاه‌چادر را برای آن پیشنهاد داده است.

۲۳. i sualized

۲۴. حواس انسان بر طبق تقسیم‌بندی ادوارد تی‌هال، در دوگروه قرار می‌گیرد : گیرنده‌های فاصله (چشم‌ها، گوش‌ها، بینی) در ارتباط با درک اشیاء دور و گیرنده‌های بلافاصله در ارتباط درک جهان‌های نزدیک جهان لامسه. "مشخصه بارز روند تکاملی انسان، توسعه و نمو گیرنده‌های فاصله یعنی بینایی و شنوایی بوده است. بدین ترتیب بشر توانایی آن را یافته تا در هنرهایی که این دو حس را به کار می‌گیرند به قدری ترقی کند که باعث تحریم واقعی سایر فنون و هنرها شود."

۲۵. "سیاه‌چادر، خانه یا حصارهای آن به واسطه داشتن روزنه، و دارا بودن لتهایی که به هنگام نیاز بالا زده می‌شوند، محدودیتی در ادراک بصری ایجاد نمی‌کند. وجود نوعی از شفافیت و دارابودن خاصیت نورگذری در سقف و جداره‌های خانه، امکان تماشای طبیعت و آسمان را از پشت آن موجب می‌شود. بدین ترتیب خانه حصار در مقابل دید ایجاد نکرده و ادراک بصری، تنها از طریق گشایش‌هایی که طراح امکان وقوع آن را فراهم کرده اتفاق نمی‌افتد بلکه از همه جای خانه می‌توان به فضای دورتر نظر انداخت، همچنان که استراحت و زندگی در خانه به دلیل ارتباطات بصری پرمایه خود، به نوعی زندگی در کل زیست‌بوم است. به واسطه عادت به دیدن رنگ، حوزه ادراک بصری وسیع و پرمایه بوده و زمینه کم‌بدیل برای آفرینش هنری فراهم است.

۲۶. soundscape

۲۷. Thermal sense

۲۸. ایده این مطلب برمی‌گردد به <http://anthropology.ir/node/13918>

۲۹. gustavtheodorfechner

۳۰. نا رضایتی از زندگی شهری با کلماتی نظیر زندان برای توصیف آن، کرد پیدا می‌کند. زندان جایی است که موانعی در راستای ادراک انسان وجود دارد.

۳۱. در نظریه اکولوژیک ادراک توجه کردن با انتخاب انجام می‌شود. مردم به چیزهایی که آشنا توجه می‌کنند و این توجه به تجربه قبلی آنها بستگی دارد (لنگ، ۱۳۹۱).

۳۲. وجوهی که سبب می‌شود خانه در امتداد ویژگی‌های سیاه‌چادر احساس شود، به آن شباهت پیدا کند و بسترساز وقوع رابطه مشابه با محیط شود از سنخی که سیاه‌چادر برای آن ساخته و پرداخته شده است.

فهرست منابع

- ایروانی، محمود و پناهی، محمدکریم. ۱۳۸۸. روان‌شناسی احساس و ادراک. تهران: سمت.
- پاکزاد، جهان‌شاه. ۱۳۷۵. هویت و این همانی با فضا. صفحه ۶ (۲۱-۲۲) : ۱۰۶-۱۰۰.
- پلاسما، یوهانی. ۱۳۸۸. چشمان پوست معماری و ادراکات حسی. ت: رامین قدس. تهران: گنج هنر.

- طالب‌زاده، سیدحمید. ۱۳۸۵. ادراک حسی در پدیدارشناسی مرلوپوتتی. فصلنامه فلسفی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، (۱۲) : ۷۰-۶۳
- ستاری، سهند. ۱۳۸۹. نگاهی به کتاب «مرلوپوتتی» تألیف تیلور کارمن، شهر کتاب، سایت www.bookcity.org/news-1478.aspx
- کارلسون آلن، ۱۳۸۸. زیبایی‌شناسی محیط زیست. ت: کریم پور زبید. زیباشناخت، (۲۰) : ۳۰۲-۲۹۱.
- گروتز، یورگ کورت. ۱۳۸۶. زیبایی‌شناسی در معماری. ت: جهان‌شاه پاکزاد، عبدالرضا همایون. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- لنگ، جان. ۱۳۹۱. آفرینش نظریه معماری، نقش علوم رفتاری در طراحی محیط. ت: علیرضا عینی‌فر. تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- هیلگارد، ارنست و باور، گوردون. ۱۳۶۷. نظریه‌های یادگیری. ت: محمد تقی براهنی. تهران: نشر دانشگاهی

Reference list

- Carlson, A. (2008). Zibae shenasi- ye mohit- e zist [Aesthetic of Invironment]. Translated from the English by Pour Zobeid, K. *Zibashenakht*, (20): 291_302.
- Gilstrap, L. Livia L. & Laub, C. (2005) "Schema" *Encyclopedia of Human Development*. CA: SAGE publications.
- Grutter, J.K. (1986). *Aesthetics In Architecture*. Translated from the English by Pakzad, J. Tehran: Shahidbehshiti University.
- Hilgard, E. Gordon H. B. (1975). *Theories of Learning*. Translated from the English by Barahani M.T. Tehran: University nashr.
- Iravani, M. & Panahi, M. (2009). *Psychology of sensation and perception*. Tehran: Samt.
- Jahangiri, M. & TalebZade, S. H. 2006. Edrak- e hessi dar padidarshenasi [Intuitive Perception in Merleau-Ponty's Phenomenology]. *Philosophy Quarterly*, (12): 63 70.
- Khodadadi, E. (2011). *Documents taken in the nomadic towns (Khomeini Abad & Turk Abad)*. Unpublished raw data.
- Khodadadi, E. (2011). *Studies during two trips to the Padena (Samirom)*. Study the nomadic tribe of the way of living. Unpublished raw data.
- Khodadadi, E. (1965). *A Residential Complex Design For Nomads Settled*. Unpublished thesis. Yazd: Art & Architecture faculty.
- Lang, J. (1987). *Creating Architectural Theory: The Role of the Behavioral Sciences in Environmental Design*. Translated from the English by Eini Far, A. R. Tehran: University of Tehran.
- Leilani, E and Bock T. & Naraz, D. (2003). Moral reasoning, intercultural development and multicultural experiences: relations and cognition underpinning. *International journal of intercultural relations*. Available from: www.elsevier.com (Accessed may 2013).
- Margaret, W. M. (2004). *Cognitive*. General Cognitive Psychology. Wiley. Available from: <http://eu.wiley.com/WileyCDA/Section/id-351777.html?filter=TEXTBOOK&sort=TITLE&sortDirection=ASC>.
- McLeod, S. A. (2009). *Piaget Cognitive Theory*. Available from: www.bookcity.org/news-1478.aspx (Accessed November 2012).
- Neisse, U. (1976). *Cognition and Reality: Principles and Implications of Cognitive Psychology*. San Francisco: W. H. Freeman and Company
- Pakzad, J. (2004). Identity & Coordination with space. *Soffeh*, 6 (21-22): 100-106.
- Pallasmaa, J. (2008). *The Eyes of the Skin. Architecture and the Senses*. Translated from the English by Ghods, R. Tehran: Ganj e Honar.
- Ross. B. (2010). Architecture And The Nonvisual Senses, Stimulating The Thermal Sense (Electronic version). *Journal of the Ontario Association of Architects*, (18): 16-17.
- Sattari, S. (n. d.). *Negahi be keteb- e Merloponiti* [Take a look to the book Merleau-Ponty. Shahreketab]. Available from: www.bookcity.org/news-1478.aspx (Accessed November 2012).
- Widmayer, S. (2007). *Schema Theory: An Introduction*. Available from: <http://www2.yk.psu.edu/~jlg18/506/SchemaTheory.pdf> (Accessed December 2013).

Scrutinizing the Nomadic schema of residence Case study Qashqāy Nomads of Semirrom

Reza Shakouri*
Elham Khodadadi**

Abstract

During the natural blessings of territory, due to climatic - geographical conditions of Iran, nomadic life has been formed with a proper kind of housing, a moveable tent.

Following the events, led to the settlement of nomads in a mandatory or voluntary settlement process of nomads in Iran, little towns have been way, Little Towns has been formed in the margin of our cities. For these people, the multidimensional nature of the settlement results in multiple changes in various aspects of lifestyle

In the settlement process, Lifestyle and consequently a change in the social livelihood patterns of life. Their have been changed. Unfortunately, most cases of settlement have been occurred without considering the specific situations of nomadic life and planning for varied faces of adaptation. The nomad's mentality of life doesn't accommodate with urban life, livelihood and shelter and the. The multidimensional nature of the settlement and many unseen aspects of it beside the high speed of transition from nomadic to urban life, causes the settlement process to be a difficult and suffering one. In this paper, the word schema is used in order to understand which factors of environment and nomadic experiences of life can be saved in the mind and which aspects have the role of association and recalling pleasant memories. Schema is a cognitive framework or concept that helps organizing and interprets information.

In the nomad's schema of sheltering, residence takes place in the tent and this schema is shaped in adaptation with. Over time, nomadic life and black tent (siah -chador) coordinated with each other. The details of human behavior, environment and livestock over time, livelihood and even different environmental faces match with the flexible tent. But it is not true to speak just about the immediate boundaries of tent, and describe the place of life. In a nomadic life Because of the features of surrounding environment and tent's potential (like transparency) the perception boundaries expend to the out of the tent. To reduce settlement problems, it is necessary to repair the fragment in the schema of settlement. For a nomad, it is often impossible to logically join the image of nomadic shelter to the urban house since the features are generally different in these two kinds of life and it is , meanwhile black tent is generally difficult to stimulatedifferent in Stimulating the various senses. Satisfaction of life and the tent in an urban degree of house. comforting is not just affected by the quantity of space. The way in which a home weaves stands and furnishes, connect tent to the historical process of sheltering, the quality of space is important, this is the way that make life pleasant. This paper aims to seek significant factors in life and and residence of nomads and Finding and understanding the features of nomadic life and the important aspects of their environment, is necessary for the designers, In order to design for the settlement according to the nomadic schema of life.

Surveying schema is important because it deals with the elements which form mental image and the memories that recall by brain, but it is simplistic to just attend to the mental image. Human body has a great role in remembering the world. Some of the perceptions memories of the world and experience of confronting the natural environment are saved specially Qashqāy nomads in the physical body. This memories most of time reminded by the same way that body affected by condition the world. In this physical image memory is saved in the movements. There is the unison among a nomad identity, his body and the natural territory surrounded by. So it is important to maintain the physical image as maintaining the case studymental one. In the nomadic life, the non-visual aspects of perception are important too. Perception (an identification, and interpretation of sensory information) in order to assure designing for nomads' residents is based upon images, represent and understand the environment has a special role in the nomadic tent and life. In this essay, sound, haptic and the thermal sense have been studied. The way each sense means, affected by memories and social mental experiences that a nomad confront in his nomadic life. Human body conducts perception and has a great role in remembering the world; as a result physical image of nomads from residence is embodied alongside their mental images. The tight relation between the nomads and environment, make the nomadic life a combination of different senses. The unity boundaries between the house and natural landscape make the nature, one of the important aspects of aesthetic in the nomad mind.

A great way of conceiving the nomadic aesthetic, taste and notion is nomadic crafts, which show the general unconscious manner and aesthetics of nomads in the time. Weaving the crafts and latf (siahchador sections) connect a nomad to his ancestors and the historic perception and aesthetic of life.

To understand the live body images beside the mental one, two methods are suggested; studyingsuggested:

1. Study the settled nomad's behavior as schema's output as well as studying. Because one of the references that form the behavior is schema and difference between the norms of manner in urban town and nomads' behavior could clarify some aspects of schema. 2. The perception of nomads, Because of its role as an input for the cognitive system.

Finally the manner that an urban house could be associated the nomadic life, will be discussed. Some aspects of nomadic life and house could never adapted, some aspect partially relief by design solutions. Some aspects adapted by time passing and make new cultures of sheltering.

Key words

residence schema, nomad's urban settlement, mental image, physical image

* PhD in Architecture, assistant professor, faculty member of Yazd University, rezashakouri@gmail.com

** M. A. in Architecture. Lecturer of architecture, Islamic Azad University, Khorasgan branch. koda .elham.arch@gmail.com